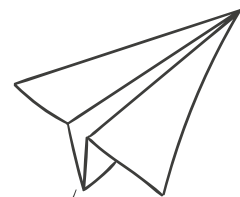


# خبر

نشریه فرهنگی اجتماعی سیاسی

ویژه‌نامه ورودی های جدید دانشگاه / مهر ماه ۹۸ / رایگان

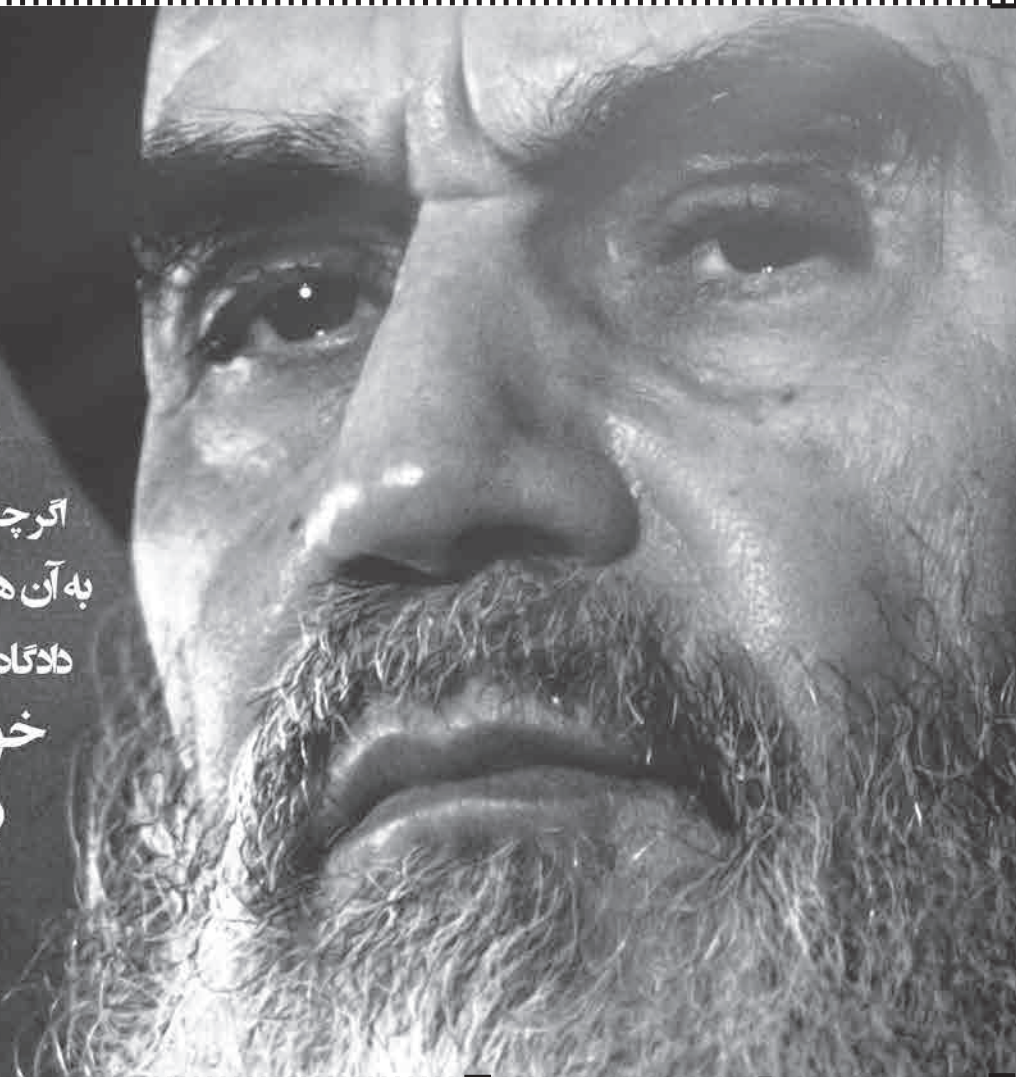
سخن نخست  
دانشگاه که باید باشد...  
دانشجویی که باید باشیم...  
معرفی مجمع دانشجویان حزب...  
معرفی جنبش عدالتخواه دانشجویی  
سکوت در برابر مسئولیت!  
مسئولیت در برابر سکوت!  
دانشجوی به روایت ویکی تدا  
تعبیر خواب دانشجویی  
داستان خرها  
حرف آخر



# با نام و یاد او که بهتر نیاید و در که است

ملت وظیفه دارد که در جمهوری  
اسلامی پشتیبانی از دولت ها بکند  
که به خدمت ملت هستند.  
اگر دولتی را دید که خلاف می کند،  
ملت باید تودهنی به او بزند.  
اگر چنانچه دستگاه جابری را دید که می خواهد  
به آن ها ظلم کند، باید شکایت از او بکنند و  
دادگاه ها باید دادخواهی بکنند؛ و اگر نکردند،  
خود ملت باید دادخواهی بکند،  
برود توی دهن آن ها بزند.

امام خمینی (ع) / ۵۸/۱/۱۲  
صحیفه نور / ج ۶ - ص ۴۶۱



صاحب امتیاز: مجمع دانشجویان حزب ... دانشگاه علم و صنعت ایران

مدیر مسئول و سردبیر: محمدصادق کربلایی زاده

هیئت تحریریه: عباس آخوندی، محمدعلی امیری، ابوذر بلالی، محمد سالاری، سید

احمدرضا سجادیان، مهدی شکرگزار، محمدصادق کربلایی زاده، محمدرسول نوروزی

طراحی جلد و صفحه آرای: مرکز هنر و رسانه ی خیزش

سال نوزدهم، مهرماه ۹۸  
ویژه نامه نو ورودی های دانشگاه



نشریه ی فرهنگی  
اجتماعی سیاسی  
خیزش نو

سازمان فرهنگی  
و اجتماعی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

کتابخانه

در ویرایش و تلخیص مطالب رسیده و نیز  
اعمال شیوه ی نگارشی نشریه بر آن ها  
باز باشد.

\* تضارب آرا برای مان مهم است،  
بنابراین ممکن است گاه مطلب چاپ  
شده ای به طور کامل مورد تأیید  
خودمان هم نباشد.

\* نوشته های «خیزش نو» را می توانید در  
جاهای دیگر هم نقل کنید، منتها با شرط  
همیشه گی ذکر منبع.

\* «خیزش نو» نشریه ای دانشجویی است  
با هدف گسترش فرهنگ اسلام ناب، به  
امید تحقق تام انقلاب اسلامی و رسیدن  
به تمدن بدون مرز اسلام.

\* اگر شما هم در این زمینه دغدغه ای  
دارید و اهل نوشتن هستید، «خیزش نو»  
را نشریه ی خود بدانید و برایش بنویسید،  
یا در دیگر زمینه ها با ما هم کاری  
کنید.

\* این اجازه را به ما بدهید که دستمان

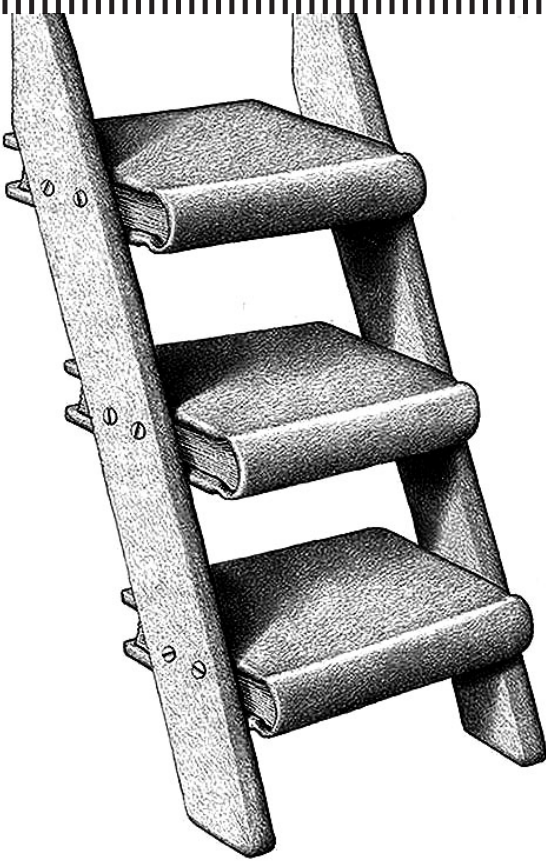
@majmahezbollah

t.me/majmahezbollah

ble.im/majmahezbollah

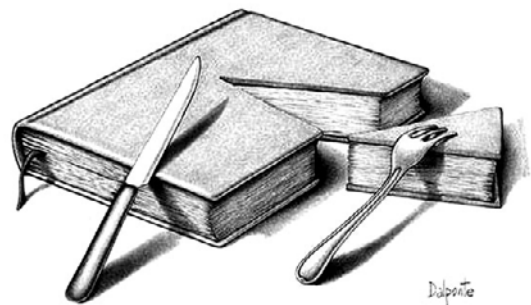
www.majmahezbollah.ir

majmahezbollah@chmail.com



# فہرست

- ۳ سخن نخست
- ۵ دانشگاهے کہ باید باشد...
- ۶ دانشجوئے کہ باید باشیم...
- ۷ معرفے مجمع دانشجویان حزب!...
- ۱۱ معرفے جنبش عدالت خواه دانشجوئے
- ۱۳ سکوت در برابر مسئولیت! مسئولیت در برابر سکوت!
- ۱۴ این ترانہ بوی نان نمے دهد (قیصر امین پور)
- ۱۵ از یک خروجے به یک ورودی...
- ۱۶ دانشجو به روایت ویکے تدیا
- ۱۷ کلیات تعبیر خواب دانشجوئے
- ۱۸ داستان خرہا
- ۲۱ حرف آخر





# سخن نخست

و گذراندن آن با کارهای متفرقه و پیچاندن بیش از حد کلاس ها....

\*\*\*

قدری که از دانشگاه گذشت، کم کم می فهمید واقعیت دانشگاه چه تفاوت هایی با تصورات شما دارد و این می تواند در تصمیم گیری های آینده تان اثر بگذارد؛ بنابراین تلاش کنید از همین حالا کم کم چشم اندازی برای آینده ی زندگی تان ترسیم کنید تا بدانید که قرار است چه کار کنید و فردا که به آخر دوره ی کارشناسی رسیدید، سر در گم نشوید.

از مشورت با اساتید و دانشجوی های باتجربه تر هم غفلت نکنید. برنامه ریزی را جدی بگیرید و برای رسیدن به هدف های تان همت کنید و تمام توان تان را به کار ببندید.

\*\*\*

بنده در همین جا وجود هر گونه کافور یا دیگر افزودنی های غیرمجاز در غذای سلف را تکذیب می کنم یا اگر هم وجود دارد، لابد تاریخ گذشته، یا مثل بسیاری از دیگر مواد غذایی سلف، بی خاصیت است چون سالهاست که ما از این غذاها می خوریم و اثری در خود مشاهده نکرده ایم؛ این شایعات تنها يك سری تبلیغات مسموم دشمن است تا شما را از غذای ارزان سلف محروم کند!

\*\*\*

نعمت دانشجویی را قدر بدانید و با تشکلهای جمع های دانشجویی دانشگاه ارتباط بگیرید. وجود

سلام به هم دانشجویانی های جدیدی که تازه پا به دانشگاه نهاده اند! به دانشگاه جنگلی علم و صنعت خوش آمدید! امیدواریم که مراحل ثبت نام و... را به راحتی پشت سر گذاشته باشید و اردوی چند روزه هم خوش گذشته باشد، البته ما که ورودی جدید بودیم از برنامه های جشن شکوفه ها طور چندان خوشمان نمی آمد، اما امیدواریم که شما این احساسات کاذب خود را کنترل کرده باشید. بگذریم؛ راستی زیارت قبول!

\*\*\*

بابا کنکور تمام شد رفت... حالا این که فلانی منطقه ی چندم کنکور بوده یا علم و صنعت انتخاب چندمش بوده، دیگر به تو چه...؟! برو به فکر بعدش باش! در ضمن تمام صحبت هایی که پیش از دانشگاه می کردند که «همین يك سال را درس بخوانید تا برای همیشه راحت شوید و...» چاخان هایی بیش نبوده است تا انگیزه ی درس خواندن در شما ایجاد کند، پس همچنان به درس خواندن ادامه دهید؛ در دوره ی دانشجویی از مهارت آموزی هم غفلت نکنید که بیش از درس خواندن به کارتان خواهد آمد.

\*\*\*

خلاصه، این جا اگر المپیادی و شاگرد اول کنکور هم باشید، ممکن است درسی را بیفتید و یا حتی مشروط شوید؛ پس پرهیزید از ساده انگاشتن درس ها، به خصوص دروس پایه که ترم های اول با آن سر و کار دارید، و نداشتن برنامه برای وقت های آزاد خود



ساختمان ۱۵ خرداد (همان ساختمان سفید رو به روی سر در دانشگاه) قرار گرفته است که به روی همه مشتاقان باز است؛ اگر هم بسته بود، در بزنید باز کنند!

اگر روزی گذرتان به این جا افتاد و دیدید عده‌ای مشغول بگو بخند هستند، اصلن کم نیاورید و با ایشان هم‌نوا شوید و گرنه می‌فهمند غریب هستید و حسابی دست‌تان می‌اندازند! از در که وارد شدید، اتاق بغل دست‌تان کتاب‌خانه‌ی مجمع است. منتظر نشوید تا کتاب‌دار بیاید چون چنین مسئولیتی در مجمع تعریف نشده است. خودتان کتاب مورد نظر را بردارید و اسم کتاب و خودتان را در لیست بنویسید. وُجدانن بعد از یکی، دو هفته هم که کتاب را خواندید، پَسش بیاورید.

\*\*\*

بچه‌ها، آن جا بیش‌تر کتاب می‌خوانند، گاه نشریه‌ای می‌نویسند و البته هر از چند گاهی هم به فراخور ایام، همایشی، تجمعی، تحصنی، اعتراضی، انتقادی، انقلابی، چیزی خلاصه...! به هر حال خوش می‌گذرد. شما هم يك سر بزنید هم فال است هم تماشا... .

تشکل‌های مختلف می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای دیگر فعالیت‌های دانشجویی شما باشد. بعد از فارغ‌التحصیلی و درگیر شدن در کارهای روزانه، ممکن است دیگر هیچ گاه این شرایط برای شما تکرار نشود و افسوس دورانی را بخورید که مثل بچه‌های مثبت (!) ساعت ۸ صبح به کلاس می‌رفتید و بعد از ظهرها با سرویس به خانه یا خوابگاه بر می‌گشتید. پس، از جمع‌های دانشجویی نترسید و با دیگران ارتباط برقرار کنید و به خاطر توصیه‌های برادرانه (و یا خواهرانه) دیگران که شما را از خطراتی (!) که در انتظارتان هست می‌ترسانند، محیط بسته‌ای را برای خود ایجاد نکنید. با کمی برنامه‌ریزی می‌توان درس و سایر فعالیت‌ها را در کنار هم دنبال کرد. به هر حال هر کس تا سقف خاصی در روز ظرفیت درس خواندن دارد؛ بقیه‌اش را یا با فعالیت‌های فوق برنامه پر می‌کند و یا خواهی نخواهی این ساعت‌ها صرف ول معطلی‌های روزانه می‌شود.

\*\*\*

و اما مجمع... و ما ادراك ما المجمع! در ورودی مجمع دانشجویان حزب ا... (یعنی همین جایی که این نشریه‌ی پرمحتوا نوشته می‌شود) پشت



# دانشگاهی که باید باشد...



کوشش کنید که هر قدمی که برای علم برمی دارید، برای عمل ظاهری و برای اعمال باطنی، ایجاد تقوا در خودتان، ایجاد استقامت، امانت در خودتان بکنید که وقتی از دانشگاه ان شاء الله بیرون می آید یک انسانی باشید که هم امانتدار باشید. داشته باشید و هم امانتدار باشید و برای معلوماتتان، هم امانتدار باشید و هم تزکیه نفس کرده باشید؛ نفس خودتان را مهار کرده باشید. (۱۷ تیر ۱۳۵۸)

اگر چنانچه فقط دنبال یاد گرفتن باشید، حالا این یاد گرفتن همراه با یک تربیت صحیح و تزکیه نفس و درست راه رفتن نباشد، یک انباری از معلومات ... در تعبیر قرآن کریم این است که مثل یک حیوانی، الاغی، می ماند که به پشتش کتاب بار باشد. این کتاب فرق نمی کند که پشت یک کسی باشد؛ یا خیر، در مغز و در فکرش باشد، بلکه آن که در مغز و فکرش کتاب هست، تعلیمات هست، لکن مَرَبِّی به تربیت انسانی نیست، این ضرر دارد برای جامعه، چه در جانب ما باشد و چه در جانب شما باشد هیچ فرق نیست، چه علوم اسلامی و فلسفه اعلی باشد؛ و چه علوم طبیعی و امور مربوط به طبیعت باشد. اگر همراه با تعلیم تربیت نباشد، همراه با تعلم تربیت نباشد، تربیت انسانی نباشد، یک حیوانی هست انسان که انباری از معلومات هم دارد. اما به حسب واقع حیوان پر معلومات است، نه انسان پر معلومات. (۱۷ تیر ۱۳۵۸)

ما می گوئیم که دانشگاه ما مبدل شده است به یک میدان جنگ تبلیغاتی. ما می گوئیم که جوان های ما اگر علم هم پیدا کردند تربیت ندارند. مَرَبِّی به تربیت اسلامی نیستند. آن هایی که تحصیل می کنند، برای این است که یک ورقه ای به دست بیاورند و بروند و سربار ملت بشوند. آن طور نیست که به حسب احتیاجات ملت، به حسب احتیاجاتی که کشور ما دارد دانشگاه به آن ترتیب رفتار کند، و نگذارد این نسل های بزرگ و این جوان های بسیار عزیز به هدر بروند و قوای آن ها به هدر برود. (۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹)

آقایان می دانید که دانشگاه یک کشوری اگر اصلاح بشود آن کشور اصلاح می شود؛ برای این که آن که در راس امور اجرایی یا تقنین یا قضاوت یا این طور چیزها واقع می شود دانشگاهی ها هستند و روحانیین و با اصلاح این دانشگاه امور کشور اصلاح می شود و با انحراف دانشگاه، کشور منحرف می شود. (۲۲ آذر ۱۳۶۰)

الآن این مسئولیت به دوش ما و شماست. این مسئولیت بزرگ، یعنی سعادت ملت را شما و ما باید بیمه کنیم... نرفتید زارع بشوید. اگر زارع بودید مسئولیت داشتید، اما نه این مسئولیت را. اگر یک کاسبی بودید مسئولیت داشتید در حدود شعاع خودتان؛ اما الآن مسئولیت، مسئولیت یک ملت است؛ مسئولیت یک کشور است. مسئولیت برای اسلام است. مقابل خدا، الآن همه مسئولیم. باید همه ما کوشش کنیم، دانشگاه کوشش کند، دانشگاه های دینی کوشش کنند، دانشگاه های علمی شما کوشش کنند، انسان درست کنند همه دنبال این باشید: انسان. (۱۶ خرداد ۱۳۵۸)

جنگ چیز مهمی نیست؛ حل می شود... اما مسئله دانشگاه یک مساله فوق العاده است، که این افرادی که از دانشگاه در می آیند یا مخرب یک کشوری هستند یا سازنده آن کشور هستند. (۱۹ آذر ۱۳۶۴)

عزیزان من، ما از حصر اقتصادی نمی ترسیم. ما از دخالت نظامی نمی ترسیم. آن چیزی که ما را می ترساند وابستگی فرهنگی است. ما از دانشگاه استعماری می ترسیم. ما از دانشگاهی می ترسیم که جوان های ما را آن طور تربیت کنند که خدمت غرب بکنند. ما از دانشگاهی می ترسیم که آن طور جوان های ما را تربیت کنند که خدمت به کمونیسم کنند. (۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹)

دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل، شقاوت یک ملت است. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین بشود. دانشگاه خوب یک ملت را سعادتمند می کند. و دانشگاه غیر اسلامی، دانشگاه بد، یک ملت را به عقب می زند. (۱۶ خرداد ۱۳۵۸)

دانشگاه مبدا همه تحولات است. از دانشگاه، چه دانشگاه علوم قدیمه چه دانشگاه علوم جدید، از دانشگاه سعادت یک ملت و در مقابل سعادت، شقاوت یک ملت سرچشمه می گیرد. (۱۶ خرداد ۱۳۵۸)

تمام این خرابی هایی که می بینید وارد می شود بر همه کشورها، خرابی هایی است که منشأ علمای بودند. علمای دانشگاه ها منشأ این مسائل بودند. آن هایی که موشک ها می سازند، آن هایی که چه طیاره ها می سازند، آن هایی که این ها می سازند، منشأ تمام این خرابی ها این ها هستند. و هر چه به سر بشر می آید از علم می آید؛ علم بدون تهذیب. (۲۸ شهریور ۱۳۶۱)

# دلشجویی که باید باشیم...



بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند.

(۷۲/۸/۱۲)

من توصیه می‌کنم به جوان‌های عزیزمان و جوان‌های دانشجوی که به مسائل تقوای شخصی، پرهیزکاری شخصی، پاکدامنی، شخصی اهمیت بدهید، بپردازید؛ حتما تلاوت قرآن را روزانه فراموش نکنید - ولو یک صفحه، ولو نیم صفحه - قرآن را هر روز بخوانید، با قرآن ارتباطتان را برقرار کنید. این دعاها مضامین فوق‌العاده‌ای دارد، این دعاها رشته‌ی ارتباط شما را با خدای متعال مستحکم می‌کند، این اصل قضیه است.

(۹۵/۴/۱۲)

با اساتید ارزشی و مکتبی ارتباطاتتان را مستحکم کنید. امروز خوشبختانه در محیط دانشگاه، استادان ارزشی و مکتبی کم نیستند؛ ارتباطات را با این‌ها افزایش دهید؛ با مراجع فکری - چه فکر دینی، چه فکر سیاسی، که مورد اعتماد و اطمینان و سالم باشند - ارتباطات را افزایش دهید. مطالعات فکری را هم - همچنان که من همیشه به دانشجویان عزیز سفارش کردم و می‌کنم - تقویت کنید.

(۹۲/۵/۶)

این جور [هم] نیست که شما خیال کنید یا کار انقلابی باید بکنیم یا باید برویم درس بخوانیم؛ نه خیر، حالا خواهم گفت؛ درس خواندن جزو واجبات شما است، کار انقلابی هم جزو واجبات شما است؛ هر دو باید در کنار هم انجام بگیرد.

(۹۵/۴/۱۲)

ضمناً شکل‌های دانشجویی فرصتی هم برای دانشجو ایجاد می‌کند برای کار دسته‌جمعی. و من به کار دسته‌جمعی اعتقاد دارم و این را یک نیاز دانشجو می‌دانم؛ کسب مهارت‌های گوناگون؛ مهارت‌های سیاسی، اجتماعی.

(۸۷/۹/۲۴)

خیلی از بچه‌های جوان ما - دانشجو و غیر دانشجو - وقت‌هایشان را هدر می‌دهند، در این شبکه‌های اجتماعی و مانند این‌ها می‌گردند یا در بعضی از جلسات بیهوده‌ی بحث‌وجدهای این‌جوری می‌نشینند. وقتتان را هدر ندهید، وقتتان را درست مصرف کنید، هم به درس برسید، هم به کار تشکیلاتی برسید؛ به هردوی این‌ها باید برسید.

(۹۴/۴/۲۰)

توصیه می‌کنم دانشجویان عزیز را به این که مطالعات خودشان را، هم در زمینه‌های مسائل دینی، هم در زمینه‌ی مسائل گوناگون سیاسی، در کنار کار علمی تقویت کنند. سعی کنید قدرت تحلیل را در خودتان تقویت کنید.

(۹۳/۴/۱۱)

من همه‌ی دانشجویان را به «دانشجویی» به معنای واقعی کلمه - یعنی دنبال علم رفتن - و به فعالیت‌های متناسب با دانشجویی دعوت می‌کنم؛ چه فعالیت‌های اجتماعی، چه فعالیت‌های سیاسی.

(۹۲/۵/۱۶)

به نظر من دانشجوی موفق کسی است که خوب درس بخواند؛ خوب تهذیب اخلاق کند و خوب به ورزش بپردازد.

(۷۷/۲/۲۲)

البته دانشجویان بعد از درس خواندن، خیلی فعالیت‌ها در دانشگاه می‌توانند بکنند. بی‌رودربایستی باید به شما عرض کنم که اگر شما بخواهید درس خواندنتان را فدای این کارهایی بکنید که خیال می‌کنید خوب است - حالا یا خوب است، یا خوب هم نیست - بنده هیچ اعتقادی به این کار ندارم. درس، اول است. فلسفه‌ی حضور شما در آن‌جا درس خواندن است. اگر واقعاً دانشجویی درس نخواند، بلاشک بدانید که او مشغول ذمه است؛ یعنی ذمه‌اش مشغول مردم و خدا و همه است! هر کسی که سهمی در ایجاد این دانشگاه دارد، ذمه‌اش مشغول به اوست و باید پیش خدای متعال جواب دهد. حالا در دنیا ممکن است کسی یقه‌ی کسی را در این‌طور چیزها نگیرد؛ اما در روز قیامت یقیناً سؤال خواهند کرد که چرا درس نخواندی؟! پس، اول درس خواندن است.

(۷۷/۱۲/۴)



# این جا مجمعه...

## اندر احوات مجمع دانشجویان حزب الله

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى...

بگو فقط به شما یک اندرز می‌دهم که برای خدا به پا خیزید، دوتا دوتا و به تنهایی...

سوره سبأ، آیه ۴۶

اگر بگوییم آرمان و عقیده و برنامه‌ی عملی مجمع حزب الله از داخل همین آیه استخراج شده، بی‌راه نگفته ایم.



یک موعظه‌ای که واعظش خداست و آورنده موعظه پیغمبر اکرم است و می‌فرماید فقط یک موعظه است، این موعظه باید اهمیتش خیلی زیاد باشد که با این تعبیر می‌فرماید.

آن موعظه این است که «ان تقوموا لله مثنی و فرادی» این که قیام کنید برای خدا، برای اقامه حق قیام کنید، لازم نیست که اول یک اجتماعاتی باشد، «ثم» انسان بعد از اجتماعات قیامی کند. یکی یکی هم این تکلیف هست - «مثنی و فرادی» - «فرادی» هم هست، دوتا دوتا هم هست؛ این دیگر اقل جمعش است. یعنی تنهایی تکلیف به قیام لله هست، و «اجتماعی» هم که اقلش دوتا است. از دوتا شروع می‌شود به بالا؛ هر چه بالا رفت، میزان این است که انسان تشخیص بدهد که «لله» هست این قیام، برای خدا هست آن قیام. دیگر اگر لله شد و برای خدا شد، از این که تنها هستیم، از این که جمعیت مان کم است، دیگر وحشتی نیست، قیام اگر لله هست، برای خداست، قیام لله هیچ خسران ندارد، هیچ ضرر توی آن نیست.

امام خمینی (ره): ۲۸: آبان ۱۳۵۷

مجمع دانشجویان حزب الله نهادی است اسلامی متشکل از دانشجویان مسلمان و متدین، تابع ولایت مطلقه فقیه و نظام مقدس جمهوری اسلامی که در راستای شعار «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» و ایجاد ارتباط بین دانشجویان مسلمان در سراسر جهان، به دور از وابستگی‌های خارجی و تلاطمات سیاسی داخلی...

(بخشی از اساسنامه)

کارهای مجمع را شاید به توان در دو گروه بایسته و نبایسته خلاصه کرد. در زبان مجمع به اولی نقد ایجابی و به دومی نقد سلبی می‌گویند. همایش‌ها معمولن از جنس اولی‌اند و راهکارهایی برای امور مختلف ارائه می‌دهند؛ تجمع‌ها و نامه‌ها معمولن از جنس دومی‌اند و ایرادات را گوشزد می‌کنند.

در کنار این کارها البته کلاس‌ها و جزوه‌های آموزشی و انتشار مجله کار همیشگی بچه‌ها بود که متأسفانه حالا کمی کم رنگ شده است.

مجمع همیشه بر این مبانی استوار بوده است:

پایبندی به اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی بر اساس اندیشه‌های امام خمینی (ره)، اعتقاد به آزادی اندیشه، تلاش در جهت عدالت خواهی و اهتمام به امور مستضعفان جهان...

۱۳۸۰

۱۳۷۰

سال ۱۳۸۰ زمان تغییرات بود و تصمیم بر پی‌گیری مسأله‌ی عدالت پس از حدود پنج‌ماه جلسه بحث و گفت‌وگو با اساتید مختلف، از همان موقع بود که مجله‌ی خیزش شکل گرفت که در نقاط مختلف کشور توزیع می‌شد و این طور کم کم شد موی دماغ آقایان و آقاها.

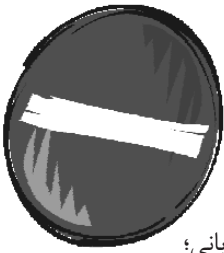


سال ۱۳۷۰ تاسیس رسمی مجمع دانشجویان حزب الله است. مجمع، آن زمان با هدف همکاری، ارتباط و پیوند میان دانشجویان مسلمان به ایجاد ارتباط بین تشکلهای اسلامی سراسر جهان می‌پرداخت.



نشریه مرکز مطالعات و تحقیقات مجمع دانشجویان حزب الله... ویژه نامه‌ی روزی‌های جدید دانشگاه

## مجمع به کجاها ربط ندارد؟



### ۱. انصار حزب الله

انصار حزب الله پدیده‌ای است که در دهه ۷۰ در اوج بود؛ پدیده‌ای که خیلی‌ها به چماق می‌شناختندش و ایست‌های خیابانی؛ از آن‌هایی که در هیچ جای دنیا نسخه ندارد و تحلیلش چند تا از این مجله‌ها می‌خواهد. خلاصه این که رابطه‌ی ما بیش از یک تشابه اسمی نیست!



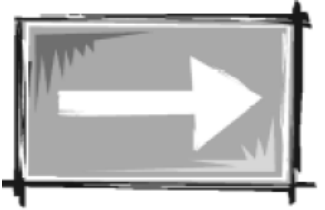
### ۲. حزب الله لبنان

هرچند از اول فعالیت‌های مجمع در حوزه‌ی جهان اسلام و جبهه‌ی مقاومت بوده است و ماهمگی جنبش‌های جهادی و مجاهدان جبهه‌ی مقاومت را دوست داریم؛ ولی با حزب الله لبنان ارتباط تشکیلاتی مستقیم نداریم.

## مجمع به کجاها ربط دارد؟

### ۱. دانشگاه علم و صنعت ایران

مجمع بیش از هر جا به دانشگاه علم و صنعت مربوط است. آن هم به دو دلیل: اول این که فقط علم و صنعت است که مجمع حزب الله دارد و دوم این که مجمع حزب الله فقط در علم و صنعت هست و تفاوت این دو چیزی است شبیه به پرهان امکان و وجوب!



### ۲. جنبش عدالتخواه دانشجویی

خلاصه‌ی کلام این که مجمع از بنیان‌گذاران این جنبش است و اکنون هم (با وجود برخی نقدها) از اعضای اصلی این اتحادیه‌ی دانشجویی به حساب می‌آید.



۱۳۸۷



۱۳۸۴



۱۳۸۳

۱۳۸۱

سال ۸۷، سال بازگشت به مبانی بود؛ یعنی همان تحسن و تجمع هم‌ماه محاصره و جنگ ۲۲ روزه غزه و بی‌عملی داخلی‌ها و خارجی‌ها خون مردم را به جوش آورده بود که همراه شد با آن پیام تاریخی آقا. تحسن در فرودگاه برای اعزام به غزه و تجمع مقابل سفارت‌خانه‌ها (که با پذیرایی نیروی انتظامی همراه بود) از کارهایی بود که انجام شد و نتیجه‌ی آن به راه انداختن دولت برای تلاش جهت حل این مسئله بود.

په‌ار ۸۴ هم تحسن دانشجویان رو به روی مجلس به مدت ۶ روز و در اعتراض به پذیرش پولی دانشجوی بود که قصه‌اش سر دراز دارد.

سال تحصیلی ۸۴-۸۳  
سال تجمع و تحسن  
بود! آذر ماه سال ۸۳  
دانشجویان چند دانشگاه  
تهران به مدت پنج  
شب در خیابان خوابیدند  
تا توجه مسئولان به  
پدیده خیابان خوابی  
جلب شود. نتیجه‌ی آن  
هم ایجاد گرمخانه برای  
خیابان خواب‌ها بود...



رهبر انقلاب طی نامه‌ای به قوای سه گانه دستور پیگیری مسأله‌ی عدالت را دادند. این نامه بعدها به فرمان ۶ ماده‌ای مشهور شد. برخورد با دانه درشت‌ها و عدم تبعیض در اجرای احکام قضایی از مفاد این فرمان بود. فرمانی که هنوز هم به درستی اجرایی نشده است (و گویا قرار هم نیست بشود)!



## و گزارشی تصویری از فعالیت‌های یکی دو سال اخیر



▲ در روزهای انتقال سفارت آمریکا به قدس و راهپیمایی خونین مسیر بازگشت در مرزهای غزه نباید ساکت می‌نشستیم. فلسطینی‌ها خیمه‌های بازگشت را در مرز خود با سرزمین‌های اشغالی، برپا کرده بودند و هر هفته راهپیمایی داشتند که هنوز هم ادامه دارد و تا کنون صدها تن در این راهپیمایی‌ها شهید شده‌اند. ما هم برای هم‌دردی با آن‌ها، «خیمه‌های بازگشت» را مقابل سردر دانشگاه برپا کردیم و شب‌های ماه رمضان، بچه‌ها می‌آمدند و از افطار تا سحر، در محل خیمه‌ها برنامه داشتیم. این برنامه بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت و حتا رسانه‌های فلسطینی مثل شهاب نیوز، رسانه رسمی حماس، خبر این برنامه را منعکس کردند.

و حالا هم که در ادامه باشما...

۱۳۹۶

در این سال‌ها که فضای دانشگاه بس ناجوانمردانه سرد شده و جنبش دانشجویی آن چنان درگیر کارهای سطحی گشته که رسالت‌های بزرگش را فراموش کرده است و باور ندارد می‌تواند در جامعه اثرگذار باشد، بچه‌های مجمع تصمیم گرفتند به بازخوانی مبنای و آرمان‌های انقلاب اسلامی بپردازند و فضای آزاداندیشی، عدالت‌خواهی و مطالبه‌گری را در این میان احیا کنند.

کرسی آزاداندیشی با موضوع  
استقلال قلمبرستان عراق

نام‌های مطالبه‌گران  
در دعوت از مسئولان  
برای پاسخگویی


دعوت از ریاست دانشگاه الزهراء برای مناظره و پاسخگویی در مورد تخریب خانه‌های دهونک که مسئولان دانشگاه الزهراء از حضور در جلسه و پاسخگویی امتناع کردند.

درخواست از دادستان گرگان برای برخورد قاطعانه با ریشه‌ها و علل خرابی‌های پس از سیل که ناشی از سال‌ها جنگل‌خواری، از بین بردن پوشش گیاهی و سوء مدیریت در مهندسی آب آن استان است.

دعوت از صادق آملی لاریجانی، رئیس سابق قوه قضائیه برای حضور در دانشگاه و پاسخگویی نسبت به عملکرد قریب به ده ساله خود در دستگاه عدالت جمهوری اسلامی که بی پاسخ ماند!

درخواست از قوه قضائیه مبنی بر دفاع از حقوق مردم مظلوم کشمیر و پیگیری جنایات دولت هند در مجامع بین‌المللی.



▲ دیدار با سفیر ونزوئلا برای تبریک شکست کودتای آمریکایی در این کشور.

کمیته‌های دانشجویی با هیئت مدیره آگاه  
نوعی از اطلاع رسانی، همکاری و تبادل  
معلومات و تجربه با هیئت مدیره آگاه

فعالیت‌های مطالعاتی داد.

در این مدت بچه‌های مجمع، بیش‌تر به کارهای مطالعاتی و نشریاتی روی آوردند و به تقویت بیش‌تر مبانی فکری خود پرداختند و فعالیت‌های بیرونی مجمع، جای خود را به فعالیت‌های مطالعاتی داد.

در این دوره فعالیت‌های مطالعاتی در جهت آشنایی با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متفکران انقلاب اسلامی صورت گرفت؛ چرا که احساس می‌شد اندیشه‌های افرادی نظیر شهید بهشتی، امام موسی صدر و... که اثرگذاری بسیاری در این جریان داشته‌اند، مغفول مانده است. بخش دیگر فعالیت‌های مجمع در راستای تحقق فضای آزاداندیشی در دانشگاه بود، که حاصلش تشکیل جلسات و برنامه‌هایی برای گفت و گو و تضارب آراء شد.

بی‌خیال ما شدند!

در سال ۹۰ پس از واقعه‌ی ورود به سفارت انگلستان، مجمع تنها تشکلی بود که به‌طور رسمی در نگرش ورود به سفارت بیانیه داد. البته شبکه سلطنتی BBC با تحریف بیانیه، قضیه را جور دیگری نشان داده بود. مجمع تا مدت‌ها به خاطر این بیانیه تحت فشار بود تا این که مقام معظم رهبری در سخنرانی خویش، ورود به سفارت را کاری اشتباه تلقی کردند و دوستان بی‌خیال ما شدند!



از سال ۸۸ تا ۸۹ بچه‌های مجمع به یک سری فعالیت از جمله پیگیری خصوصی سازی دانشگاه‌ها و مسائل مربوط به منطقه ۱۹ شهرداری تهران (که مستندش هم ساخته شده و در سایت مجمع هست)، با رویکرد نفی حاکمیت سرمایه دست زدند.



▲ دیدار با کاردار مالزی و تقدیر از مواضع ضدصهیونیستی دولت این کشور در عدم اجازه ورود به ورزشکاران رژیم صهیونیستی در مسابقات شنای پارالمپیک.



▲ تجمع اعتراضی مقابل سفارت هند در اعتراض به جنایات دولت هند در کشمیر.



► تجمع مقابل سازمان خصوصی سازی در اعتراض به روند افسار گسیخته خصوصی‌سازی!



۳روز تجمع در اعتراض به سکوت در برابر سال‌ها اسارت و تلاش برای قتل شیخ ابراهیم زکزاکی (رهبر حرکت اسلامی نیجریه) در مقابل ساختمان وزارت امور خارجه، سفارت فنلاند (رئیس دوره ای اتحادیه اروپا) و سفارت نیجریه. ▼



## مجمع حزب ا...

# وشکل گیری جنبش عدالت خواه دانشجویی

مروری کوتاه بر شکل گیری و رویدادهای مهم جنبش عدالت خواه دانشجویی

رساندن اعتراض خود در تجمع مقابل دستگاه‌های مسئول به میدان آمده اند، چه برای مسئله خصوصی سازی، در کنار کارگران ستم دیده و چه برای حمایت از مردم مظلوم فلسطین و نیجریه و کشمیر.

مثل آبان ۸۱، جلوی کاخ دادگستری؛ وقتی که رهبری به طور خاص رو به جوانان و دانشجویان بحث مطالبه‌ی عدالت و حساسیت در مقابل این قضیه را مطرح کردند، دانشجویان با تجمع در مقابل این کاخ، خواستار برخورد با مفسدان اقتصادی شدند. اگر اسمی از پیام ۸/۶ شنیدید منظور همین پیام است.\*

یا آذر ۸۳ که دانشجویان پنج شب تمام را جلوی در این فرمانداری، شهرداری، کمیته‌ی امداد و... خوابیدند تا سرانجام شهرداری پس از مرگ ۴۲ کارتن خواب در سرمای آن سال، گرمخانه‌هایی برای اسکان کارتن خواب‌ها در نظر گرفت.

یا تابستان همین امسال و تجمعاتی که در اعتراض به خصوصی سازی و ظلم به کارگران تا اعتراض به اسارت شیخ زکراکی و دفاع از حقوق مسلمانان کشمیر برگزار شد و در پس آن هم جلساتی با مسئولان وزارت خارجه و ستاد حقوق بشر قوه قضائیه برای پیگیری و مطالبه این موضوعات.

این جنبش دانشجویی که از آغاز هم خود را در کنار مردم و پیگیر حقوق آنان می‌دانست، امروز هم می‌کوشد در حد توان خود پیگیر مشکلات مردم مستضعف و ستم دیده باشد.

سال‌های پایانی دهه‌ی هفتاد بود که نخستین پایه‌های جریان‌ی دانشجویی، به نام جنبش عدالت خواه در برخی محیط‌های دانشجویی و غیردانشجویی جان گرفت؛ یکی از اصلی ترین این محیط‌ها، «مجمع دانشجویان حزب ا...» دانشگاه علم و صنعت بود.

تعدادی از بچه‌ها کارهای مطالعاتی را شروع کرده بودند که حدود یک سال طول کشید. در طی این مدت در کنار کارهای مطالعاتی که بیش تر ناظر به بعد محتوایی بود، سعی کردند آمادگی‌هایی مثل روزنامه نگاری و... را هم کسب کنند تا پایه‌ای باشد برای ورود به فضای عملی. «صحیفه خوانی» هم که از کارهای معهود بوده است؛ به تعبیری، اگر شما صحیفه‌ی امام را خوانده باشید، نیروی این تشکل نخواهید شد!

آن روزها که فضای نشریات داغ بود (و هنوز پای پیام رسان‌ها و فضای مجازی این قدر به زندگی مردم باز نشده بود)، تشکل‌های دانشجویی نیز با انتشار نشریه‌های مختلف زمینه‌ی گسترش تفکر عدالت خواهی و ارتباط تشکل‌ها با یکدیگر را فراهم کردند؛ مثلاً آن روزها همین «خیزش» علم و صنعت در نقاط مختلف کشور پخش می‌شد و بعدها نخ تسبیحی شد برای ارتباط و گردهم آمدن فعالان عدالت خواه. البته بعدها سایت «مستضعفین» هم راه افتاد و بعدترها هم پایگاه خبری عدالتخانه، که کلی سر و صدا کرد.

در بُعد میدانی هم بچه‌ها همیشه پای کار بوده اند و در کنار نامه و بیانیه، هر جا نیاز بوده برای

\* «امروز سرآغاز فهرست بلند مسایل کشور، مسأله‌ی عدالت است. دانشجوی جوان اگرچه خود برخاسته از قشرهای مستضعف جامعه هم نباشد، به عدالت اجتماعی و پُر کردن شکاف‌های طبقاتی به چشم یک آرزوی بزرگ و بی‌بدیل می‌نگرد. مسابقه‌ی رفاه میان مسئولان، بی‌اعتنایی به گسترش شکاف طبقاتی در ذهن و عمل برنامه ریزان، ثروت‌های سربرآورده



مجمع دانشجویان حزب ا...  
مجمع دانشجویان حزب ا...  
مجمع دانشجویان حزب ا...



پیام رهبر انقلاب به پانزدهمین  
نشست سراسری تشکل‌های مرتبط  
با جنبش عدالت‌خواه دانشجویی

مردادماه ۱۳۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

جوانان عزیز

پرچم عدالت‌خواهی را  
همواره پیامبران الهی و  
پیروان راستین آنان بر دوش  
کشیده‌اند.

امروز و همیشه مجاهدت در  
زیر این پرچم، صادقانه‌ترین  
نشانه‌ی پیروی از رسولان  
الهی است. آنچه در کنار  
همه‌ی الزامات این حرکت،  
ضروری و حیاتی است آن  
است که اولاً مراقبت شود  
کسانی با انگیزه‌های دیگر،  
این شعار حق را ابزار نکنند؛  
و ثانیاً به نام عدالت‌طلبی،  
حرکتی غیرمنصفانه از سر  
جهل یا غفلت انجام نگیرد.  
صبر و بصیرت را برای شما  
و دیگر تشکل‌های عزیز  
دانشجویی از خداوند متعال  
مسألت می‌کنم.

پیام رهبر انقلاب به مناسبت  
یازدهمین نشست سراسری  
تشکل‌های مرتبط با جنبش  
عدالت‌خواه دانشجویی

تیرماه ۱۳۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم

جوانان عزیز

ضمن ابلاغ سلام من به  
دانشجویان عضو جنبش  
عدالت‌خواهی؛ به فرزندان  
دانشجویی من بگویند  
عدالت‌خواهی لب انتظار ما  
از دانشجویان است و در این  
راه دو اصل نباید فراموش  
گردد:

۱. جدیت در امر عدالت، به  
گونه‌ای که با همت عالی  
و تمام توان در این مسیر  
تلاش نمایید.
  ۲. همه‌ی تلاش‌ها و اقدام‌ها  
از راه درست و صحیح و  
متکی به اصول انجام گیرد  
و مصالح کلی نظام مدنظر  
باشد.
- برای فرزندان عزیزم آرزوی  
توفیق و سربلندی دارم.

این‌ها نقطه‌های  
استفهام‌برانگیزی‌ست  
که هر جوان معتقد  
به عدل اسلامی  
ذهن و دل خود را به  
آن متوجه می‌یابد و از  
کسانی که مظنون  
به چنین تخلفاتی  
شناخته می‌شوند  
پاسخ می‌طلبد و  
همچنین در کنار آن  
از دولت و مجلس  
و دستگاه قضایی  
عمل کرد قاطعانه  
برای ریشه‌کن کردن  
این فسادها را مطالبه  
می‌کند.

امروز این مهم‌ترین و  
مطرح‌ترین مسأله‌ی  
کشور ماست و نسل  
جوان دانشجوی  
متعهد و مؤمن  
نمی‌تواند نسبت به  
آن بی‌تفاوت بماند.  
(از پیام ۸۱/۸۶)

در دستانی که تا  
چندی پیش تهی  
بودند، هزینه‌کردن  
اموال عمومی در  
اقدام‌های بدون  
اولویت، و به طریق  
اولی در کارهای صرفاً  
تشریفاتی، میدان دادن  
به عناصری که  
زنگی و پُرویی آنان  
همه‌ی گلوگاه‌های  
اقتصادی را به روی  
آنان می‌گشاید،  
و خلاصه پدیده‌ی  
بسیار خطرناک  
انبوه‌شدن ثروت  
در دست کسانی که  
آمادگی دارند آن را  
هزینه‌ی کسب قدرت  
سیاسی کنند و البته  
با تکیه بر آن قدرت  
سیاسی اضعاف آن‌چه  
را هزینه کرده‌اند  
گرد می‌آورند.  
این‌ها و امثال

نشریه مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشجویی



ای مردم، عبرت بگیرید از موعظه‌ای که خداوند به دوستان خود در قرآن می‌فرماید! آیا ندیده‌اید که خداوند چند بار در قرآن به روحانیون مسیحی و یهودی به شدت حمله فرموده و آن‌ها را توبیخ کرده است که چرا مردان خدا در جامعه و حکومت بی‌عدالتی و فساد دیدند و سکوت کردند؟ و نیز فرمود: «تفرین بر کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند. آن‌ها که امر به معروف و نهی از منکر نکردند، و چه بد عمل کردند.»

خداوند علمای مسیحی، یهودی و روحانیون و آگاهان ادیان قبل را نکوهش کرد زیرا ستمگرانی جلوی چشم آن‌ها فساد می‌کردند و اینان می‌دیدند و سکوت می‌کردند. خداوند چنین کسانی را کافر خوانده و توبیخ کرده که چرا در برابر بی‌عدالتی و تبعیض و فساد در حکومت و جامعه‌ی اسلامی ساکت هستید و همه چیز را توجیه می‌کنید و رد می‌شوید؟

علت آن این است که عده‌ای از شما می‌خواهید که سبیل‌تان را چرب کنند و عده‌ای هم می‌ترسید که سبیل‌تان را دود بدهند. عده‌ای سفره‌ی چرب می‌خواهید تا بخورید و می‌گویید که چرا خودمان را به زحمت بیندازیم و با نهی از منکر و انتقاد و اعتراض خطر کنیم؟ فعلاً که بساط‌مان رو به راه است و عده‌ای نیز می‌ترسید.

اما مگر در قرآن نمی‌خوانید که فرمود از مردم نترسید از حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت نیز نترسید از من بترسید! آیا شما این آیه را ندیده‌اید؟ آیا سوره‌ی توبه را نخوانده‌اید که می‌گوید زنان و مردان مومن نسبت به یکدیگر ولایت اجتماعی دارند و حق دارند در کار یکدیگر دخالت کنند. به این اندازه که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. خداوند این حق و اجازه را داده است که شما نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت نباشید. اگر همین یک اصل امر به معروف و نهی از منکر یعنی نظارت دائمی و انتقاد و اعتراض و تشویق به خیرات و عدالت و مبارزه در برابر ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض اجرا بشود بقیه‌ی فرائض، تکالیف الهی نیز اجرا می‌شود و همین یک حکم را شما عمل نکنید! نترسید! دنبال دنیا نباشید! اما هیئات که شما اهل همین یک تکلیف هم نیستید. ولی من هستم.

## سکوت در برابر مسئولیت!

## مسئولیت در برابر سکوت!

از حسین ابن علی (ع) به تمام تاریخ

خطبه منای امام حسین - علیه السلام - ترجمه حسن رحیم پور با کمی ویرایش و تلخیص

است مطالبه کردید. شما هر جا حق ضعیف و مستضعفین بود کوتاه آمدید و گفتید ان شاء... خدا در آخرت جبران می‌کند اما هر جا منافع خودتان بود آن را به شدت مطالبه کردید و محکم ایستادید. شما نه مالی در راه خدا بذل کردید و نه جان‌تان را در راه ارزش‌ها و عدالت به خطر انداختید و نه حاضر شدید با قوم و خویش‌ها و دوستان‌تان به خاطر خدا و اجرای عدالت و اسلام درگیر بشوید. با همه‌ی این کوتاهی‌ها از خدا بهشت را هم می‌خواهید؟ پس از همه‌ی این عافیت طلبی‌ها و دنیا پرستی‌ها منتظرید که در بهشت همسایه‌ی پیامبران او باشید! در حالی که من می‌ترسم خداوند در همین روزها از شما انتقام بگیرد. خداوند از شما انتقام خواهد گرفت، مقام شما از کرامات خداست. دستاورد خودتان نیست.

شما مردان الهی و مجاهدان و عدالت‌خواهان را اکرام و احترام نمی‌کنید و تکلیف‌شناسان را قدر نمی‌دهید. حال آن که به نام خدا در میان مردم محترم‌اید. می‌بینید که پیمان‌های خدا در این جامعه نقض می‌شود و آرام نشسته‌اید و فریاد نمی‌زنید اما همین که به یکی از میثاق‌های پدران‌تان بی‌حرمتی شود، داد و بی‌داد به راه می‌اندازید. میثاق خدا و پیامبر خدا زیر پا گذاشته شده، شما آرام‌اید، سکوت کرده‌اید و آن را توجیه می‌کنید. حال میثاق پیامبر در این جامعه تحقیر شده است؛ لال‌ها، زمینگیران، کوران، فقرا و بیچاره‌ها در سرزمین‌های اسلامی بر روی زمین رها شده‌اند و بی‌پناهند و کسی به این‌ها رحم نمی‌کند. شما به این وظیفه‌ی دینی و الهی‌تان عمل نمی‌کنید و کسی مثل من هم که می‌خواهد عمل کند، کمکش نمی‌کنید. میثاق خدا این است که بیچاره‌ها و زمینگیرها نباید در شهرها گرسنه بمانند و کسی به دادشان نرسد. این میثاق خداست و شما خیانت کرده‌اید.

شما مدام به دنبال ماست مالی و مسامحه؛ یعنی سازش با حاکمیت هستید تا خودتان امنیت داشته باشید، ولی امنیت و حقوق مردم

امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام و دین است منتها نه دعوت زبانی تنها به صرف این که ای مردم بیایید و مسلمان شوید! اسلام خوب است و به بعضی شبه‌های‌تان پاسخ بدهیم و تمام. نهی از منکر با رد مطالبه، جبران همه‌ی بی‌عدالتی‌هایی که می‌شود و شده است. و نه به صرف گفتن این که عدالت خوب است و ظلم بد است. یعنی در برابر ظلم و ستم‌هایی که شده، ایستادن و آن‌ها را عقب زدن و جبران بی‌عدالتی‌ها، وظیفه‌ی عملی شماست. باید درگیر شوید و انتقاد و اعتراض کنید و بقیه‌شان را بگیرید. تقسیم عادلانه بیت المال و اموال عمومی و توزیع عادلانه ثروت حکم خداست. گرفتن مالیات از ثروتمندان و هزینه کردن آن به نفع فقرا ادامه همان تکلیف است.

شما گروهی که به آدم‌های خوب مشهورید و عالمان دین خوانده می‌شوید، به خاطر خداست که در نزد مردم هیبت دارید و هم بزرگان و هم ضعیفا از شما حساب می‌برند؛ به نام دین از شما حساب می‌برند و احترام می‌گذارند و شما را بر خودشان ترجیح می‌دهند. در حالی که هیچ فضیلتی بر آن‌ها ندارید. و هیچ خدمتی به این مردم نکرده‌اید. و مردم مجانی برای شما احترام قائلند. و شفاعت شما را می‌پذیرند. شما به نام دین است که اعتبار و نفوذ کلمه دارید. در خیابان‌ها مثل شاهان راه می‌روید و با هیبت و کبکبه رفتار می‌کنید.

به راستی چه گونه به این احترام و اعتبار اجتماعی رسیده‌اید؟ فقط به این علت که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید، اما شما در اغلب موارد از انجام وظیفه و احقاق حق الهی کوتاهی کرده‌اید و حق رهبران الهی را کوچک شمرده‌اید. حق مستضعفان و طبقات محروم جامعه را تضییع کرده‌اید. شما نسبت به حق ضعیفا و محرومین کوتاه آمده‌اید. این حقوق را نادیده گرفته‌اید و سکوت کرده‌اید، اما هر چیز که فکر می‌کردید حق خودتان

این ترانه بوی نان نمی دهد  
بوی حرف دیگران نمی دهد  
سفره ی دلم دوباره باز شد  
سفره ای که بوی نان نمی دهد  
نامه ای که ساده و صمیمی است  
بوی شعر و داستان نمی دهد:

### دردهای من

#### جامه نیستند

تا ز تن در آورم

#### چامه و چکامه نیستند

تا به رشته ی سخن در آورم

#### نعره نیستند

تا ز نای جان بر آورم

#### دردهای من نگفتنی

دردهای من نهفتنی است

### دردهای من

گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست

درد مردم زمانه است

مردمی که چین پو ستینشان

مردمی که رنگ روی آستینشان

مردمی که نام هایشان

جلد کهنه ی شناسنامه هایشان

درد می کند

من ولی تمام استخوان بودم

لحظه های ساده ی سرودنم

درد می کند

انحنای روح من

شانه های خسته ی غرور من

تکیه گاه بی پناهی دلم شکسته است

کتف گریه های بی بهانه ام

بازوان حس شاعرانه ام

زخم خورده است

دردهای پوستی کجا؟

درد دوستی کجا؟

(قیصر امین پور)

برایتان مهم نیست. فقط امنیت و منافع خودتان برایتان مهم است. همه ی این ها محرمات الهی بود که می بایست ترک می کردید و نکردید. شما می بایست این ستمگران و فاسدان را نهی از منکر می کردید و نکردید، و مصیبتتان از همه بالاتر است. چون عالم به دین و اصحاب پیامبر بودید و چشم مردم به شما بود و شما را نماینده ی اسلام می دانستند.

مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر حلال و حرام خداوند هستند، اما شما کاری کردید که این مقام را از آن ها گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند، زیرا شما زیر پرچم حق متحد نشدید و پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی اختلاف کردید با این که همه چیز روشن بود. اگر حاضر بودید زیر بار شکنجه و توهین، مخالفت کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در دست صالحان بود، اما شما در برابر بی عدالتی و ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید، حال آن که آنان به شبهات عمل و طبق شهوات خود حکومت می کنند و دین را از حکومت تفکیک کردند.

فرار شما از مرگ، اینان را بر جامعه مسلط کردند، شما به زندگی دنیایی چسبیدهاید و حاضر نیستید از آن جدا شوید. اما بدانید که هر کس در راه خدا کشته نشود، عاقبت می میرد. آیا گمان می کنید اگر شهید نشوید تا ابد زنده می مانید؟ اما اگر شهید نشوید، مدتی بعد با ذلت می میرید. شما از دنیا دست بر نمی دارید، اما دنیا از شما دست برمی دارد. پس ای علمای الهی، تا دیر نشده جانتان را در خطر بیاندازید و از حیثیتتان در راه دین و ارزش ها مایه بگذارید و فداکاری کنید.

برای خواندن متن کامل خطبه می توانید جزوه آن را از غرفه یا دفتر مجمع دانشجویان حزب ا دریافت کنید





## از یک فریبی

### به یک روزی

هر کسی به شما گفت ترم بوقی بگو خودتی! چرا که خودش نیز یک روز ترم بوقی بوده که حالا دارد به شما می گوید...

خیال کردید اگر بیايید دانشگاه و درس بخوانید، «چیزی» می شوید و همه چیز گل و بلبل است!

پس برگردید و در زمان دانشجویی یک کار برای خودتان دست و پا کنید؛ از کارهای جزئی دانشگاه با عنوان «کار دانشجویی» گرفته تا کارهای نرم افزاری، تدریس خصوصی و... اینها برخی کارهایی است که می شود زمان دانشجویی انجام داد و حتمن کارهای دیگری هم هست. (البته نه دیگر هر کاری؛ دقت کنید که به درس و دیگر امورات زندگی تان لطمه نخورد!) این کارها شاید پولش مهم نباشد اما تجربه اش مهم است.

در ضمن یک دنیای دیگری هم وجود دارد به نام دنیای «غیردرسی»؛ این دنیا خیلی خیلی بزرگتر از درسهای دانشکده ای شماست. دنیای داستان و شعر گرفته تا سیاست و تاریخ و اخلاق و دین و... از اینها غافل نشوید به بهانه درس خواندن. کسی که مطالعه غیر درسی ندارد، در نهایت یک ربات هوشمند می شود یا یک آچار فرانسه خوب. کسی که نمی داند از کجا آمده و برای چه آمده و به کجا می خواهد و باید برود هیچ وقت نمی تواند برای خودش «چیزی» بشود.

راستش این است که همه اینها را می گویم تا بدانید باید آماده یک زندگی واقعی شوید؛ زندگی ای که در آن می بینید مهندس مکانیک اش تغییر رشته داده و حالا دکتری حقوق گرفته است. زمان دانشجویی کار می کرده و درآمد داشته و ترم های آخر ازدواج کرده است و حالا نه تنها تابستانها برای کمک به مناطق محروم می رود که مابقی سال هم می کوشد فریادرس مردم مستضعفی باشد که در زیر زیاده خواهی های مرفهان بی درد جامعه له می شوند.

و لابد الان دارید با خودتان می گوید: «خب آقا باشد! چه کار کنم حالا؟! امیدوارم اگر بیست سال بعد به جایی رسیدید و این حرف ها به دردتان خورد یک خدا بیامرز هم برای ما بگوید! حرف این است که دوستان، شما تازه اول راه اید، یک راه چهار ساله، یک انتخاب کرده اید؛ انتخابی که دیگر، چندان مهم نیست، مکانیک باشد یا عمران؛ مهم شما هستید و این راه. اگر به این رشته علاقه دارید محکم آن را بچسبید و ول نکنید. اگر هم نه و آن قدر مطمئن هستید، به فکر تغییر باشید و رشته مورد علاقه تان را پیدا کنید. اگر می خواهید «چیزی» بشوید، باید از همین حالا مفاهیم پایه رشته تان را خوب بفهمید و مدام هم راجع به آن مطالعه کنید (خب موضوع مورد علاقه تان است دیگر).

خلاصه شما باید همیشه در حال مطالعه و تفکر باشید؛ حالا این وسطها یک نهار هم بخورید؛ یک سینما هم برای تفریح بروید؛ ورزش هم بکنید، اما در حال تفکر باشید، تنبلی نکنید؛ نرم افزار یاد بگیرید و در پروژه های درسی تان استفاده کنید. هیچ وقت از یادگیری دست نکشید.

کار می خواهی چه کار؟! این صدای خانواده هایی است که نمی خواهند فرزند دلبندشان سختی بکشد و اصلن چرا باید سختی بکشد؟! او رفته درس بخواند، پس باید همه چیز برایش فراهم باشد تا آرام درسش را بخواند! این حرف به ظاهر عاقلانه، حرف بسیاری از خانواده هاست و خدانکند که شما هم باورتان بشود! چرا که نابرده رنج، گنج میسر نمی شود!

داشتم فکر می کردم دانشگاه را چه گونه برای تان روایت کنم؟ از حکیمیه و سرویس جا ماندن ها بگویم یا شب هایی که به فیفا تا صبح می گذرانید یا شب های امتحان که در سالن مطالعه جای سوزن انداختن نیست، از اول هفته ای که شروع می شود و منتظرید تا تعطیلات آخر هفته برسد و نفس راحت بکشید، یا از درس خواندن های بچه خر خون هایی که دانشگاه را با دبیرستان اشتباه گرفته اند...

راستش را بخواهید اینها همه اش می شود خاطره و درد دل، و من دوست ندارم مثل پیر زن های سر کوچه، حالا که شما را گیر آورده ام، یک ریز چرت و پرت تحویل تان بدهم که آخرش دوزار هم ارزش ندارد...

یک چشم بر هم زدنی می گذرد و می شوید دانشجوی ترم ۸ ام که در بهترین شرایط (از نظر خودتان و خانواده محترم) آماده می شوید برای کنکور ارشد یا شاید هم ارشد مستقیم. بگذارید قضیه را پیچیده نکنم؛ قرار است چهار سال درس هایی بخوانید که مشکلش برای شما نه به خاطر سخت بودن است، و نه اساتیدی که قرار است نمره بدهند یا ندهند، فقط به خاطر این است که فردا از اینها آبی برای تان گرم نمی شود. شما اگر معدل «۲۰» دانشکده شوید و چهار سال هم شما را به خاطر رتبه یک دانشکده شدن در جشن های دانشگاهی تجلیل کنند، برای تان آب و نان نمی شود که نمی شود. لابد مدرسه که بودید گفتند بروید دانشگاه تا «چیزی» بشوید و شما هم





# ویکی تديا

## دانشنامه آزاد

صفحه اصلی

رویدادهای کنونی

مقاله تصادفی

کمک مالی

همکاری

تغییرات اخیر

ویکی نویسن شوید!

راهنما

تماس با ویکی پدیا

نسخه برداری

ایجاد کتاب

دریافت به صورت PDF

نسخه قابل چاپ

ابزارها

پیوندها به این صفحه

تغییرات مرتبط

بارگذاری پرونده

صفحه های ویژه

پیوند پایدار

اطلاعات صفحه

آیتم ویکی داده

یادکرد پیوند این مقاله

## دانشجو

از ویکی تديا، دانشنامه آزاد

دانشجو از لحاظ لغوی به معنی کسی است که دانش می جوید ولی در اصطلاح، برای اطلاق به جوانان بیکاری به کار می رود که برای گرفتن مدرک دم کوزه ای، فرار از سربازی یا به امید یافتن همسری مناسب یا... به این نهاد مقدس پا (و گاهی اوقات دست) می گذارند.

به بیان دیگر در یک نظام آموزشی، وقتی یک فرد می آموزد که «چگونه درس ها را یکی پس از دیگری پاس کند» و برایش می گویند که «تو خیلی دکتر مهندسی» دانشجو است. [۱]

### دانشگاه [ویرایش]

بزرگان دانشگاه را این گونه تعریف کرده اند:

نهادی برای آموزش عالی که سه ویژگی اصلی دارد:

۱. دانشکده هایی در رشته های گوناگون با اساتیدی مهربان که تنها به فکر تعلیم و تربیت دانشجو هستند و تنها چیزی که آن جا مطرح نیست، نمره است، از جمله دانشکده معارف که هدف آن علاقه مند کردن روز افزون دانشجویان به معارف اسلامی است؛ همان گونه شاهدیم!

۲. خوابگاهی برای خوابیدن، دانلود و تماشای فیلم های خوب، بازی های فکری مناسب، بازی های رایانه ای غیربکس بکس و دیگر تفریحات سالم.

۳. سلفی برای سیر کردن شکم و کنترل رفتار دانشجو با لذیذترین و سالم ترین غذاهای روز دنیا. [۲]

### پذیرش در دانشگاه [ویرایش]

پذیرش دانشجو در دانشگاه به دو صورت خاص و عام انجام می گیرد:

نوع عام: پذیرش عام به صورت عبور از صد کنکور به وسیله کتاب های کمک درسی تمام علمی و آزمون های آزمایشی که تنها هدف یادگیری را دنبال می کنند و هیچ گونه مافیایی هم در پشت آن نیست.

نوع خاص: شامل افرادی است که به هر دلیل در استفاده از امکانات آموزش عالی و تحصیلات دانشگاهی نسبت به بقیه برابتر اند.

### سهمیه [ویرایش]

نوعی امتیاز ویژه است که به دو نوع علمی و غیر علمی تقسیم می شود:

نوع علمی: مخصوص آقازاده های هیئات علمی دانشگاه ها است که می توانند با رتبه های نجومی (بالای چندین هزار) و با استفاده از فضل پدر (یا مادر)، در بهترین دانشگاه های ایران درس بخوانند. [۴]

### منابع [ویرایش]

۱. «دانشجو چیست؟ چرا؟ چگونه؟» نیسنا، ۱۶ تیر ۹۹

۲. «در باب دانشجوییت»، دکتر فلانی.

۳. ذهن مریض یک دانشجو نما.

۴. «جستاری در سهامی خاص»، آقازاده ابن آقا.

این صفحه آخرین بار در ۵ اکتبر ۲۰۱۹ ساعت ۱۸:۱۸ ویرایش شده است.





ویژه نامه‌ی ورودی‌های جدید دانشگاه  
نشریه مرکز مطالعات و تحقیقات مجتمع دانشجویان حزب...!

## ۲. خواب در اردو معارفه:

### ۱. خواب مابین اعلام نتایج و ثبت نام:

مثل تو فیلم‌ها با دختری (برای دختران پسری)  
برخورد کرده جزوه‌های شان قاطبی می‌شود و همراه  
با ریختن جزوه‌ها، خواب حرکت آهسته شده و برگ  
درختان به هوا بر می‌خیزد.

### ۳. خواب بعد از معارفه تا شروع کلاس ها:

-این که سازمان سنجش با او شوخی خرکی کرده و به او دروغ گفته که در دانشگاه قبول شده است و باید به دنبال کنکور دوباره برود که در لحظه آخر سازمان سنجش اعلام می کند، ناراحت نباش، اون دختره (برای دختران پسره) هم قبول نشده!

البته ورودی جدید باید بدانند همه ی این ها کسک بوده و تعبیر نمی شود و کسی هم که غیر از این ها را ببینید، مشخص است که اصلا برایش قبولی مهم نبوده و فقط برای سربازی نرفتن و یا با فشار والدین در دانشگاه قبول شده است.



مجموعه

# داستان خرها

(خلاصه قسمت‌های ۴ تا ۱۲)

مدتی بعد، در کمال ناباوری خرنوش را با خرزاد می‌بیند که دوتایی دارند عرعرکنان و جفتک‌زنان با هم راه می‌روند. اول تصمیم گرفت برود و سم‌های خرزاد سوسول را خرد کند اما ترس از محافظ‌های خرخان او را از این کار منصرف کرد. بعد از این ماجرا، دیگر خرداش دور خرنوش را خط کشید و تصمیم گرفت خوب درس بخواند تا مجبور نشود مثل پدرش خرکاری کند، البته رقابت با خرزاد هم مطرح بود.

یک سال گذشت. یک شب که خانواده‌ی خرکار مشغول شام خوردن بودند، سر و صدایی از خانه‌ی بغلی بلند شد. خرداش سرش را از پنجره‌ی طویله بیرون برد و گوش‌هایش را تیز کرد. صدای خرنوش را شنید که با گریه می‌گفت: «من که از اول گفتم این خرزاد اصلن خر نیست. هی شما گفتید خر، خره دیگر! پسر خرکار و پسر خرخان ندارد که...! فقط خرخان خرش می‌رود، وضعش هم

خرکار در طویله‌شان نمی‌گذشت که همسایه‌دار شدند. این خانواده دختری داشتند به نام «خرنوش». اولین باری که خرداش، خرنوش را دید، وقتی بود که داشت توی اثاث‌کشی به آن‌ها کمک می‌کرد. تا چشم‌شان به هم افتاد، احساس کردند قلب‌شان دارد از سینه بیرون می‌زند؛ می‌خواستند بلند بلند «عرعر» کنند ولی در حضور بقیه روی‌شان نشد و جلوی خودشان را گرفتند.

خرداش که روز به روز علاقه‌اش به خرنوش بیش‌تر می‌شد، یک روز بعد از کلی دم چرخاندن، بالأخره خجالت را کنار گذاشت و ماجرا را به مادرش گفت، ولی همان شب پدرش که از سر کار برگشت، گفت: حالا وضع‌مان خوب نیست و باید کمی صبر کنی تا دست و بال‌مان باز شود.

خرداش فکر می‌کرد خرنوش هم به او علاقه دارد، پس با خیال راحت به خودش قبولاند که صبر کند، ولی

روزگاری در گوشه‌ای از جنگل، خرهای بسیاری به خوبی و خوشی زندگی می‌کردند. خانواده‌ی آقای «خرکار» هم بالأخره توانسته بود در پایین جنگل، طویله‌ای برای خود دست و پا کند. پسرشان «خرداش»، که دیگر داشت برای خودش مردی می‌شد، از این که دیگر برای خودشان طویله‌ای داشتند، خیلی خوش‌حال بود. خرداش کم‌کم داشت به طویله‌ی جدیدشان عادت می‌کرد، تا آن که یک روز که رفته بود بالای جنگل، چشمش به طویله‌ای مجلل می‌افتد که از در و دیوارش می‌شد فهمید آن تو باید پر باشد از توبره‌های مخملی یونجه‌های صادراتی، سطل‌های آب طلایی و... . خرداش پس از کلی پرس‌وجو فهمید این خانه مال «خرخان» است که با زنش «خربانو» و پسرشان «خرزاد» در آن زندگی می‌کنند. بعد از این ماجرا بود که زندگی توی طویله‌ی خودشان برایش سخت شد...

چند ماه از سکونت خانواده‌ی

که تویه...»

توانست در رشته‌ی مورد علاقه‌اش یعنی جامعه‌شناسی  
خرها قبول شود.

خرداش تصمیم گرفت در دانشگاه فقط درس بخواند و  
جذب هیچ تشکل یا گروهی نشود چون از اطرافیانش  
شنیده بود: «آنهایی که می‌روند توی این تشکلهای  
سیاسی، خیلی خرنده».

یکی، دو ماه گذشت تا این که یک روز اطلاعیه‌ای  
با تیتَر «خر در چمن‌زار» توجه خرداش را جلب کرد.  
اطلاعیه مربوط به یک اردوی تفریحی بود که برای  
خرهای ورودی جدید، در چمن‌زارهای اطراف شهر  
برگزار می‌شد. زیر اطلاعیه نوشته شده بود تشکل  
«خرهای آزادی‌خواه». خرداش بعد از شرکت در این  
اردو، به این تشکل علاقه‌مند شد و هم‌کاری خود را  
با آن‌ها پیش‌تر کرد. او با کمک کره‌خرهای دیگر،  
فعالیت‌های بسیاری در دانشگاه انجام داد. یکی از  
شعارهای محوری آن‌ها نفی هرگونه قید و بند، اعم  
از «پالان» و «افسار» برای خرها بود. «ماچه‌خرها» هم  
در تشکل آن‌ها حضوری فعال داشتند و روابطشان با  
دیگر کره‌خرها خیلی صمیمی بود. آن‌ها می‌گفتند نباید  
برای ماچه‌خرها هیچ محدودیتی قائل شد و بین آن‌ها  
و دیگر کره‌خرها تفاوت گذاشت. آن‌ها معتقد بودند  
همه‌ی مشکلات، ناشی از محدود شدن آزادی خرها  
است و وقتی مشکلات حل خواهد شد که هر خری  
بتواند، بدون ترس، بلند بلند  
عرعر کند، حتا اگر صدایش  
گوش‌خراش باشد.

خرداش احساس  
می‌کرد که یک  
خر روشن‌فکر  
شده و برای این  
مسئله هزینه هم  
داده است. ماجرا  
از این قرار  
بود که بعد  
از بسته شدن  
روزنامه‌های  
«خر امروز» و  
«خرزادگان»، او و

یک روز که خرداش هم‌چنان گرم درس خواندن بود،  
صدای پدرش را شنید که داشت به مادرش می‌گفت:  
«اگر خرداش ما در دانشگاه آزاد قبول شود، چه کار  
کنیم؟ با چه رویی بهش بگویم ندارم بدهم بروی درس  
بخوانی؟» خرداش این را که شنید، کمی گریه کرد ولی  
بعد، در درس خواندن مصمم‌تر شد، طوری شده بود  
که بچه‌های محل بهش می‌گفتند «خرخوان».

سرانجام دوران سخت خرخوانی هم به سر آمد و صبح  
یک روز، خرداش رفت برای امتحان کنکور. بعد از  
امتحان درحالی که دیگر کره‌خرها عرعرشان بلند شده  
بود و از «خرکی» بودن سوال‌ها شاکی بودند، خرداش از  
امتحانش راضی بود.

روز اعلام نتایج فرا رسید و خرداش اسم خود را در  
قبولی‌ها دید. او، که کلی «خرکیف» شده بود، سریع  
نگاه کرد ببیند چه رشته‌ای قبول شده است که فهمید  
اسمش در لیست ذخیره‌هاست. اگر چه خیلی ناراحت  
شد ولی باز امید داشت موقع اعلام نتایج نهایی، جزو  
قبول شده‌ها باشد؛ به هر حال از خرزاد که نه تو  
کنکور سراسری رتبه آورده بود و نه تو کنکور آزاد،  
خیلی به‌تر بود.

خرداش مجبور بود تا زمان اعلام نتایج نهایی صبر  
کند. روزی که نتایج را دید، نزدیک بود شاخ دریاورد.  
نه به خاطر این که اسمش در لیست قبول شده‌ها  
نبود، بلکه به خاطر این که اسم خرزاد به عنوان  
اولین خر ذخیره‌ی پذیرفته شده، چاپ شده بود و زیر  
لیست اسامی هم این جمله که: «طبق مصوبه‌ی جدید  
از سال تحصیلی جاری دانشگاه‌ها می‌توانند اضافه  
ظرفیت خود را با قبول کردن دانشجویان به صورت  
آزاد و اخذ شهریه از آن‌ها پر نموده و از این طریق  
بخشی از بودجه‌ی خود را فراهم نمایند».

خرداش بعد از این که دید توی کنکور حقش را  
خوردند، خیلی داغان شد و تا مدت‌ها کارهای عجیب  
و غریب می‌کرد. چند ماهی این‌طور بود تا این که  
دید فایده‌ای ندارد و باید از نو شروع کند. این بار  
دیگر باید رتبه‌ای می‌آورد که در یکی از دانشگاه‌های  
معتبر قبول می‌شد؛ همین‌طور هم شد و خرداش

هتاک‌های آن‌ها؛ قبل‌ن مشکلات ناشی از نبودن آزادی بیان بود ولی حالا به علت بودن آزادی زیاد و...!

خرداش برای این تشکل هم کلی زحمت کشید. یک بار هم سر کلاس، با پروف‌سور «خرمخ» حرفش شد؛ انگ‌های زیادی هم خورد؛ اعم از «خر مقدس» و «متخجر»<sup>۱</sup> و ...

خرداش بعد از کمی فعالیت در این تشکل، باز هم حس کرد که یک جای کارش دارد می‌لنگد. نمی‌دانست چرا، ولی این نتیجه را در عمل دیده بود که همیشه چه وقتی که برای خره‌های آزادی‌خواه و چه وقتی که برای خره‌های خصول‌گرا فعالیت می‌کند، نتیجه، عاید دیگری می‌شود. عاید خره‌های سرمایه‌داری مثل خرخان. او حس کرده بود خرخان‌هایی در کارند که او و دوستانش را به این به خربازی‌ها مشغول کرده‌اند تا راحت‌تر بتوانند مثل گاو سر در آخور ببرند و بخورند. کافی بود فقط یک بار پای درد و دل امثال پدرش بنشیند تا بفهمد مشکل نه پالان و افسار بود و نه عدم اعتقاد به اصول و خصول جامعه‌ی خره‌ها، بلکه از تبعیض بود که بین خره‌های سرمایه‌دار و خره‌های مستضعف وجود داشت و خرکاری‌ها و ظلم‌هایی که خره‌های سرمایه‌دار بر آن‌ها روا می‌داشتند تا خودشان به «خرخوانی»<sup>۲</sup> برسند.

از همین جا بود که خرداش به رسالت اصلی خود پی برد و پالان خود را محکم کرد تا در میدان مبارزه با «استعمار»<sup>۳</sup> از هیچ جفتک و گرد و خاک و عرعر و دروغ نگیرد؛ به خودش قول داد تا دین خود را نسبت به توده‌ی خره‌های محروم به انجام نرسانده، از پای ننشیند. پس شروع کرد به گشتن به دنبال عرصه‌ای برای این حضور که اطلاعیه‌ی هم‌کاری با نشریه‌ی «خرش»<sup>۴</sup> را دید و دل‌باخته‌ی آن شد...

(این داستان ادامه دارد...<sup>۵</sup>)

دوستانش تصمیم گرفتند تجمع اعتراض‌آمیزی برگزار کنند. اواسط برنامه بود که صدای عرعر و چهارنعل بلند شد و گروهی خر خرزور خرکله به جمعیت حمله کردند و شروع کردند به جفتک‌پرانی و گاز گرفتن.

مدتی که از فعالیت خرداش در جمع خره‌های آزادی‌خواه گذشت، کم‌کم فهمید دارد برای چیزهایی مایه می‌گذارد که فقط یک مشت شعار است و کسانی که این شعارها را یاد او داده‌اند، خودشان به آن عمل نمی‌کنند. در نتیجه‌ی همین افکار، خرداش از گذشته‌ی خودش پشیمان شد و تصمیم گرفت آن را جبران کند. او با انگیزه‌ی مضاعف به عضویت تشکل «خرهای خصول‌گرا» درآمد و یکی از فعالین این تشکل شد. باز هم اردوها، سخنرانی‌ها و تجمع‌ها شروع شد ولی این بار با کمی تفاوت؛ قبلن ماچه‌خرها خیلی راحت با دیگر اعضا رابطه داشتند ولی حالا به ظاهر این طور نبود و فقط در جلسه‌های هم‌آهنگی می‌توانستند با هم صحبت کنند؛ قبلن تجمعات در اعتراض به بسته شدن روزنامه‌ها بود ولی حالا در اعتراض به



۵- البته شماره‌ی بعدی خیزش تا اطلاع ثانوی قرار نیست منتشر بشود؛ این هم فقط به خاطر گل روی شما ورودی‌های جدید بود. پس حالا حالا ها منتظر نمونید!

۱- همان «خرمتخجر» است.  
۲- خوان یعنی سفره  
۳- استعمار کسی به منظور «خرکاری» و «خرسواری» گرفتن از او.  
۴- همان «خرش» است.

# حرف آخر

حالا که دارم ته مقاله‌ی این شماره‌ی خیزش را می‌نویسم، هجوم خیال، مرا به سال‌ها پیش و زمان ورود خودمان به دانشگاه برده است؛ آن سال، ما اردوی معارفه نداشتیم؛ فقط يك روز به اردوگاهی در همین تهران رفتیم تا تکلیف خوابگاه و...مان مشخص شود. بس که من خسته‌ی از يك شهرستان دور آمده را پیاده و یا با اتوبوس‌های دولوکس (!) دانشگاه، کشان کشان این طرف و آن طرف برده بودند، از نفس افتاده بودم و دلم می‌خواست زودتر تمام شود تا بروم خوابگاه و حسابی بخوابم... و حالا خسته از آن سال‌هایی که مدام رفتیم خوابگاه و جای شما خالی - حسابی خوابیدیم، حسرت می‌خورم از آن که چرا از آغاز به سراغ کارهایی نرفتم که در پشاش به جای خستگی و خواب، سرزندگی باشد و بیداری...

باز هم برای تأکید می‌گویم دانشجویی فرصت بسیار خوبی است برای کسب تجربه‌های ناب و گرفتن تصمیم‌های بزرگ، تجربه‌هایی که شاید هیچ‌گاه دیگر، به دست نیایند و تصمیم‌هایی که شاید فردا برای گرفتن‌شان دیر باشد.

از حالا به بعد و با ورود به دانشگاه، دیگر شما را به جای «دانش‌آموز»، «دانش‌جو» خطاب می‌کنند، اما این که در حقیقت چه قدر دانشجو باشید، دیگر به خودتان بستگی دارد و این که چه‌گونه به دوره‌ی دانشجویی و خودتان به عنوان يك دانشجو نگاه کنید.

می‌توانید مثل دبیرستان، بچه‌ی خوبی باشید،

درس‌تان را هم خوب بخوانید که نمره‌های بالا بگیرید و آخر ترم هم جزو رتبه‌های برتر رشته‌ی خودتان بشوید و این‌گونه، زندگی را در دبیرستانی با سبك جدید و با اندازه‌ای بزرگ‌تر و کلاس‌های مختلط تجربه کنید و اگر شهرستانی باشید، در کنار این‌ها، طعم زندگی خوابگاهی را هم می‌چشید؛ هدف‌تان را هم می‌توانید این بگذارید که در آینده يك کار خوب برای خودتان گیریاورید، با درآمد و جایگاه اجتماعی عالی که البته اگر برای پیشرفت کردن (!) قصد رفتن به خارج را نداشته باشید، برای کشورتان هم خدمتی بکنید... و یا در کنار این کارها، در برخی از فعالیت‌های دانشجویی هم شرکت کنید یا حتی مسئولیتی در این مجموعه‌ها بپذیرید که مثلن کار گروهی را هم یاد بگیرید، بتوانید با دیگر دانشجویان و اساتید ارتباط برقرار کنید و ... که بعدش به‌تر بتوانید برای خودتان آن کار خوب و درآمد... را کسب کنید و در آینده يك زندگی راحت‌تر و بی‌دغدغه‌تر داشته باشید، البته باز اگر برای پیشرفت کردن (!) قصد رفتن به خارج را نداشته باشید، می‌توانید در این کنار برای کشور و دین و اعتقادات و...تان هم خدمتی بکنید...

و این‌ها، همه، بستگی به این دارد که دانشگاه و هم‌چنین خودتان را به عنوان يك دانشجو چه‌گونه ببینید؛ کسی که آمده تا درس بخواند که استادی بشود با جایگاه اجتماعی بالا، یا کسی که قرار است وارد صنعت بشود و کسب و کاری



نتوان گفت که این قافله وامی ماند  
خسته و خفته از این خیل جدا می ماند

این ره‌ی نیست که از خاطره‌اش یاد کنی  
این سفر هم‌ره تاریخ به جا می ماند

دانه و دام در این راه فراوان اما  
مرغ دل سیر ز هر دام رها می ماند

می‌رسیم آخر و افسانه‌ی و اماندن ما  
همچو داغی به دل حادثه‌ها می ماند

بی‌صداتر ز سکو تیم، ولی گاه خروش  
نعره‌ی ماست که در گوش شما می ماند

بروید ای دلتان نیمه که در شیوه‌ی ما  
مرد با هر چه ستم، هر چه بلا می ماند

(محمدعلی بهمنی)



به هم بزنند با درآمدعالی یا کسی که رسالتی  
بزرگ‌تر از کسب جایگاه اجتماعی و درآمد  
خوب برای خودش بر عهده دارد؟

این که آیا دانشگاه، فقط مکانی است برای  
آموختن فن و مهارت آن هم با معیار سنجش  
نمره‌ی ۲۰ تا ۲۰، یا بنگاهی برای صدور و فروش  
مدرک، یا نه، و به قول امام روح‌ا... «دانشگاه  
مبدأ همه‌ی تحولات است» و جایی که «سعادت  
و شقاوت يك ملت» از آن سرچشمه می‌گیرد؟

اگر بخواهیم بی‌تفاوت و خودبین باشیم، کار  
سختی نیست؛ تازه هر چه این خود را کوچک‌تر  
بینی، مسئولیت کم‌تری هم حس خواهی کرد.  
می‌توانی تنها خود خودت را ببینی یا کمی  
بزرگ‌تر، خانواده‌ی خودت را، یا نه از این هم  
بزرگ‌تر؛ مثلن مردمی که در حصار مرزهای  
سیاسی يك کشور جمع شده‌اند. و این گونه  
است که می‌توانی خودت را فقط در برابر خودت  
مسئول بدانی یا فقط در برابر خانواده‌ات یا فقط  
در برابر مردم سرزمینت و یا فراتر از این‌ها...  
دوست داری که تا چه اندازه بزرگ باشی؟ تا  
چه اندازه عاشق باشی و دوست داشته باشی؟ در  
حد خودت؟ خانواده‌ات؟ شهرت؟ کشورت؟ یا  
فراتر از این‌ها...؟

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید  
حالیا چشم جهانی نگران من و تو است  
(هوشنگ ابتهاج)



دانشجو رسالتش در این است که در برابر دردهای جامعه، برای همیشه حساس بماند... وای به حال جامعه‌ای که گروه ممتازش تبدیل بشود به گروه بی دردش... خوب از که باید پیش بینیم که به وادی بی دردان سرازیر نشویم؟ از که باید پیش بینیم؟ از کجا؟ از همین دوره دانشجویی؛ این دانشجو ست که باید امروز در برنامه خودسازیش پیش بینیم کند چه جور خودش را بسازد که فردا به خیل بی دردان نپیوندد بلکه روز به روز دردمندتر بماند.